

نگاه

شرلوک هلمز ثانی

• شرق: در بین نویسندگان پلیسی نویس آمریکایی قرن بیستم، اگوست ویلیام درلث جایگاهی مهم دارد، اگرچه در ایران چندان شناخته‌شده نیست، البته به‌تازگی کتابی از او با عنوان «شرلوک هلمز خیابان پراد» با ترجمه رامین آذربهرام در نشر نیلوفر به چاپ رسیده است، انتشار این اثر می‌تواند جهان داستانی این نویسنده ستایش‌شده را به ما معرفی کند. اگوست ویلیام درلث در سال ۱۹۰۹ در ساوک‌ستی آمریکا متولد شد و تحصیلات ابتدایی‌اش را در همان شهر سپری کرد. او از همان دوره تحصیل قدرت تخیلیش را نشان داده بود و اولین داستانش را هم در ۱۳سالگی نوشته بود. آن‌طورکه مترجم کتاب در پیش‌گفتارش توضیح داده، درلث به نویسندگان زیادی علاقه داشته‌که از میان آنها می‌توان به رالف والدو امرسون، والت ویتمن، سمیوئل جانسون، الکساندر دوما، سر والتر اسکات، ادگار آل‌پو و هنری دیوید ثورو اشاره کرد. درلث پس از پایان تحصیلات مقدماتی‌اش، در دانشگاه به تحصیل رشته ادبیات پرداخت و از همان دوره به عرصه‌ای که به آن علاقه داشت، وارد شد. در این زمان او دستیار سردبیر مجله میستیک بود که داستانه‌های علمی و تخیلی و پلیسی چاپ می‌کرد. اشتیاق و علاقه درلث به داستان‌های پلیسی به معمای با گذر زمان بیشتر شد و او در سال ۱۹۳۱ به ساوک‌ستی بازگشت و با دوست دوران کودکی‌اش اتاقی اجاره کردند و به نوشتن داستان‌های ترسناک و کوتیک پرداختند. آنها این داستان‌ها را در ازای مبلغی اندک به مجله «قصه‌های عجیب» می‌فروختند.

از میانه دهه ۴۰ بود که درلث شروع به نوشتن داستان‌های بلند کرد، داستان‌هایی که ماجراهایشان در دهکده ساک‌پریری رخ می‌دهند. داستان‌های پلیسی و جنایی معمولاً تصویر دقیقی از وضعیت اجتماعی‌شان به دست می‌دهند و این ویژگی در آثار پلیسی‌نویسان مهم دیده می‌شود. درباره داستان‌های درلث نیز همین‌طور است. او در داستان‌هایی که محل وقوع حوادث آنها دهکده ساک‌پریری است، به‌خوبی فرهنگ و مناسبات اجتماعی این دهکده را از قرن نوزدهم تا پایان نیمه اول قرن بیستم به تصویر کشیده است. مترجم کتاب با اشاره به این نکته، نوشته‌که برخی منتقدان مجموعه ساک‌پریری را از این حیث به سری کتاب‌های «کمدی انسانی» بالزاک، «خانواده روگون ماکار» امیل زولا و رمان‌های ژرژ سیمنون شبیه دانسته‌اند که «در همه این آثار وجه جامعه‌شناسانه روایت به‌قدری قوی است که آن را به آیینی‌ای تمام‌نما برای بازنمودن زندگی و روزگار مردم در زمان وقوع داستان بدل می‌سازند».

مجموعه‌داستان‌های ساک‌پریری از همان ابتدا با اقبال منتقدان روبه‌رو شد و نخستین کتاب این مجموعه با نام «هنوز یک شب تابستانی است» با استقبال زیادی مواجه شد.

درلث به داستان‌های شرلوک هلمز علاقه زیادی داشت تاجایی‌که در ۱۹سالگی نامه‌ای به سر آرتور کانن دوئل نوشت و در آن علاوه بر ابراز ناراحتی از اینکه چرا داستان‌های شرلوک هلمز دیگر نوشته نمی‌شوند، از نویسنده مشهور درخواست اجاره دهد او ماجراهای شرلوک هلمز را ادامه دهد. این درخواست با پاسخ منفی کانن دوئل روبه‌رو شد، اما این مخالفت باعث نشد درلث علاقه‌اش به این شخصیت مشهور ادبیات پلیسی و معمایی را از دست بدهد. مترجم درباره این موضوع نوشته: «نویسنده جوان بر آن شد تا خود، کارگاهی بیافریند که تا حد امکان به شخصیت محبوب و دوست‌داشتنی آثار کانن دوئل شبیه باشد. درلث تا آن زمان به لندن رفته بود اما کوشید محیط زندگی قهرمان داستانش را پایتخت انگلستان در نخستین سال‌های پس از خاتمه جنگ جهانی اول (دهه ۱۹۲۰) قرار دهد. وی برای قهرمانان داستان‌هایش نامه‌هایی شبیه به اسامی قهرمانان آثار کانن دوئل برگزید». درلث این نام‌ها را جایگزین نام قهرمان‌های کانن دوئل کرد: سولوار پونس به‌جای شرلوک هلمز، دکتر لیبدون پارکر به‌جای دکتر جان واتسون، خانم جانسون به‌جای خانم هادسن، بنگراف به‌جای مای‌کرافت، بارون انسفرد کربول به‌جای پرفسور مورباتی و… او همچنین برای پونس زندگی‌نامه‌ای نوشت که شباهت زیادی به زندگی‌نامه هلمز دارد. قهرمان این داستان‌ها، سولوار پونس، در سال ۱۸۸۰ در پراگ متولد شده و در سال ۱۸۹۹ از دانشگاه اسکسفورد فارغ‌التحصیل شده است. مجرد است و از سال ۱۹۰۲ در شماره ۷۰ خیابان پراد به‌عنوان کارگاه خصوصی کار می‌کند. او خدمات زیادی به دولت بریتانیا انجام داده و به شهرهای مختلفی در نقاط مختلف جهان سفر کرده است. بسیاری از عادت‌های سولار پونس دقیقاً شبیه به شرلوک هلمز است و البته پونس خونسردتر و خوش‌بین‌تر از هلمز است. درلث تا پایان عمرش بیش از ۷۰ داستان کوتاه با محوریت شخصیت سولار پونس نوشت. این داستان‌ها نخست در مجلات چاپ می‌شدند و سپس در قالب کتاب درمی‌آمدند. در کتاب «شرلوک هلمز خیابان پراد» ۱۲ داستان از ماجراهای مختلف سولار پونس به چاپ رسیده و در هر داستان او درگیر معما و ماجرابی متفاوت است.

شرلوک هلمز خیابان پراد اگوست درلث ترجمه رامین آذربهرام نشر نیلوفر

شرلوک هلمز خیابان پراد



پیام حیدر قزوینی

وحشت‌های روزمره جهان مدرن زیر نظم و آرامش ظاهری آن پنهان است و در واقع حلدشن در روزمرگی، وحشت‌های نظم مسلط را پوشانده است. وحشت‌های مدرن روزمره، در جنگ و قحطی و گرسنگی و بی‌نظمی رخ نمی‌دهند، بلکه دقیقاً زاینده نظمی هستند که همواره وجود دارد و به عبارتی همه‌چیز را کنترل می‌کند. اینکه همه‌چیز تحت کنترل است، اگرچه در ظاهر آرامش به‌همراه دارد اما وجه دیگرش وحشتی است که در آن نهفته است. وحشت تحت‌کنترل‌بودن، وحشتی است که می‌تواند آن‌قدر درونی باشد که حتی حس هم نشود. جنگ، تبعید و گرسنگی، وحشت‌های آشکار این جهان‌اند اما وحشت پنهان، وحشت نظمی است که همیشه و همه‌جا وجود دارد و همه‌چیز را کنترل می‌کند.

کلم مارتینی در دو نمایش‌نامه «مکالمه‌های خانه او سگ وحشی همسایه» و «بالا روی بام» روایتی از وحشت‌های نهفته در روزمرگی مدرن به دست داده است. روایت او نشان می‌دهد که جزئیات پیش‌پاافتاده نظم عادی زندگی می‌توانند به کابوس‌های خواب و بیداری بدل شوند.

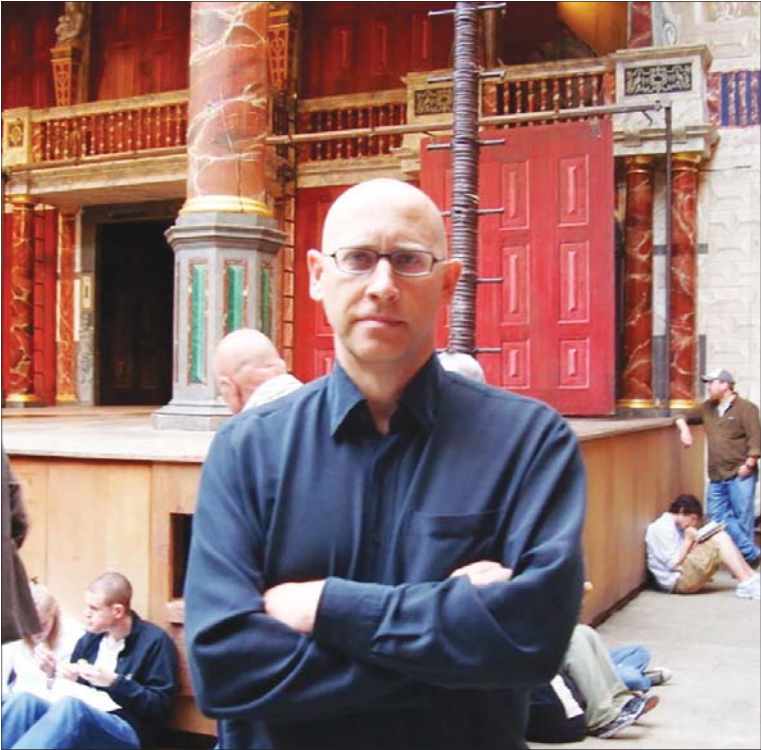
ایین دو نمایش‌نامه، روایتی است از روی دیگر خشونت‌ی که مختص جهان مدرن است. خشونت نهفته در روایت‌های مارتینی در این دو اثر، از جنس خشونت‌های کشتار و شکنجه آشکار نیست، بلکه زاینده شرایطی است که در آن همه‌چیز سر جای خودش قرار دارد و چیزی خارج از کنترل وجود ندارد. در هر دو نمایش‌نامه مارتینی، برشی از زندگی روزمره چند همسایه را می‌بینیم که بر سر چیزهای کوچک روزمره مشغول جنگ و جدال‌اند و البته جنگ و جدال میان آنها کنترل‌شده و تابع نظم زندگی‌های مدرن است.

در «مکالمه‌هایم با سگ وحشی همسایه»، با شخصیت‌هایی روبه‌رو هستیم که می‌توان آنها را شخصیت‌هایی نمونه‌نما در نظر گرفت. رابرت استاد فلسفه است که همراه با دخترش زندگی می‌کند و در همسایگی آنها مردی با نام تایلر حضور دارد که تنها زندگی می‌کند. رابرت نوعی نگاه «تحلیلگر بیمارگونه» دارد و دختر نوجوانش هم دچار نوعی بلوغ زودرس است. تایلر خود و خانه‌اش را با انواع و اقسام تجهیزات

امنیتی مدرن محصور کرده و برای محکم‌کاری سگی از نژاد وحشی را هم در محوطه خانه‌اش قرار داده است. خانه او اگرچه به شدیدترین وجهی تحت کنترل است، اما او مدام دچار وحشت بی‌امنی است. او می‌ترسد یک جای کارش بلنگد و کسی یا چیزی بتواند از موانع امنیتی خانه‌اش عبور کند و به او برسد. تایلر از حرکت پرندehا هم می‌ترسد.

آنچه رابطه دو همسایه را بحرانی کرده، سگ پیت‌بول تایلر است؛ سگی که اگرچه با نژدیر بسته شده اما رابرت از بودنش احساس ترس می‌کند. پیت‌بول اگرچه برای تایلر حس امنیتی کاذب به‌همراه دارد اما مایه وحشت رابرت است. در روایت مارتینی، خود پیت‌بول هم دارای شخصیت است. او

ادبیات



نگاهی به دو نمایش‌نامه کلم مارتینی

وحشت‌های پنهان روزمرگی

هم از اینکه با زنجیر بسته شده و مدام دچار حمله‌های وحشتناک عصبی می‌شود، تحت فشار است. در ماجرای نمایش، رابرت برای اینکه بتواند تایلر را راضی کند تا به خواسته‌های او تن دهد، سراغ سکش می‌رود و با او وارد مذاکره می‌شود. به این ترتیب بخشی از روایت نمایش از منظر سگ شکل می‌گیرد. او می‌خواهد از وضعیتی که به آن دچار است، خلاص شود و به رابرت می‌گوید



با آزادش کند یا با گوشت سمی او را بکشد.

سگ به رابرت می‌گوید: «تو از این اوضاع راضی هستی؟ دوجستر داری همین‌جوری

بمون؟ به کاری یکن. به کاری یکن! با آزادم کن… یا من رو بکش. اگه آزادم کنی، بهت قول شرف می‌دم که برم. شاید هم خطرناک باشه

–گمونم کلمه پیت‌بول هم همچین

خالی از خطر نیست… ولی کاری نکردن… کاری نکردن هم خطرناکه، به‌جور دیگه خطرناکه».

در نمایش‌نامه دیگر مارتینی، «بالا روی بام»، با زوجی روبه‌رویم که اگرچه جدا از هم زندگی می‌کنند اما هنوز به‌طور رسمی از هم جدا نشده‌اند. آنها درگیر رابطه‌ای پیچیده‌اند که امکان بازگشت به زندگی سابقشان را از بین برده است.

بحران‌های این دو نمایش‌نامه و جنگ و دعوی آدم‌هایی که در همسایگی هم زندگی می‌کنند، تصویری کوچک اما واقعی از جهان بزرگ‌تری است که اگرچه با قوانین و نظم مدرن کنترل می‌شود اما در درونش پر است از خشونت، ترس و اضطراب. یک سوی این جهان جنگ‌ها و خشونت‌های آشکاری است که دقیقاً زاینده توحش سرمایه‌داری است و روی دیگرش خشونت و سرکوب پنهانی است که با قواعد جهان مدرن زاینده شده‌اند. قواعدی که در ظاهر وضعیتی امن را خلق کرده اما در درونش بیشترین حس ناامنی را به آدم‌هایی که درگیر نظم روزمره‌اند تحمیل کرده است.

هر دو نمایش‌نامه مارتینی در ژانر کمدی سیاه قرار می‌گیرند. در بخشی از مقدمه مارگارت بارد و بارتری بارد که بسیاری از نمایش‌نامه‌های مارتینی را به روی صحنه برده‌اند، درباره روایت‌های مارتینی در این نمایش‌نامه‌ها می‌خوانیم: «جنگ و جدال پرهیجان همسایه‌ها… بدل به نمونه‌ای کوچ از جنگ و جدال‌های بزرگ‌تر در جهان می‌شود و پرسش‌های مهمی درباره ماهیت خشونت و نژادپرستی و حقوق بشر به میان می‌آورد، با شخصیت‌هایی که باید انتخاب کنند آیا می‌خواهند مسئولیت زندگی کنونی خود را بپذیرند یا صرفاً مخلوقاتی باشند که رویدادهای گذشته به آنها شکل داده است. مارتینی با شم زبانی قوی خود به این همسایه‌ها زندگی می‌بخشد. دیالوگ‌های مارتینی بامزه و باظرافت و پر از هیجان‌اند و در دهان شخصیت‌های جدایش‌خوب می‌نشینند. هم عناصر عینی‌ای که او در نمایش‌نامه‌هایش به خدمت می‌گیرد هم گفتارهای شخصیت‌هایش نمادها و نشانه‌هایی از درون‌مایه‌های متن‌هایش هستند. نمادها قدرت زیادی دارند که اغلب درست فهمیده نمی‌شود. نمایش‌نامه‌های مارتینی نیش‌ونوش‌های این‌گونه بدفهمی‌ها را به جان می‌خرند».

مکالمه‌هایم با سگ وحشی همسایه بالا روی بام کلم مارتینی
ترجمه پژمان طهرانیان
نشر بیدگل

در بخشی دیگر از این رمان می‌خوانیم: «خدایا

چقدر احساس خفت و خواری می‌کنم، چقدر به رفتار و وضع و خانواده‌ام در این روزهای پس از خروج شکست‌خورده و پریشانم از خانه این زن اندیشیدم. حالا می‌فهمم چرا زن خیاط مرا از نگاه‌کردن به پایین پنجره پرهیز می‌داد و چرا این‌قدر به ساکنان پایین با تحقیر نگاه می‌کرد. اما چرا خیاط، بااین‌همه معرفشت به آنچه در بیغوله می‌گذشت، با احساسات زنش همراه نبود و برخلاف او، به زن درون بیغوله احترام می‌گذاشت و شاید هم او را دوست داشت. احتمالاً زن هم همین رابطه دوستی و احساسات متقابل را با او داشت. زن به خودش اعتماد داشت و از کارش شرمندeh نبود. انکار از این همه برای خودش هدفی ساخته بود، گویی می‌دانست چه خواسته‌هایی دارد و برای تحقیقشان هر کاری می‌کرد. به من گفت بور در را پشت سرت ببند، رفتم اما در را نبستم. نه می‌توانستم بمانم و تن به تسلیم بدهم و نه می‌توانستم با او مبارزه کنم. همین‌طور در ظلمات جهانی فلاکت‌بار و هيجان‌آور دست‌وپا می‌زنم و سردرگم شده‌ام».

به‌طورکلی‌ی‌خا‌ مینه موضوع رمان‌هایش را از تجربه‌های شخصی و حوادث ویژه زندگی‌اش می‌گیرد، تجربه‌هایی که البته گاه غیرعادی هم هستند. همان‌طورکه گفته شد، او خیلی زود و در ۱۲سالگی مجبور شد به کارکردن بپردازد. او ابتدا در بندر اسکندرون به کارهای ساده مشغول شد و بعد مراقب کودک‌ی از خانواده‌ای ثروتمند شد و پس از آن به کارهای مختلفی، از سبزی‌فروشی و کار در قهوه‌خانه تا شاکردی پیرایشگری و روزنامه‌فروشی پرداخت. بعد از این‌ا‌و به‌عنوان پیرایشگر در مغازه‌ای کوچک مشغول کار شد. در همین دوره بود که او به حزب کمونیسم سوریه پیوست. او به‌عنوان روزنامه‌نگار هم به فعالیت پرداخت. او حتی در زمانی که روزنامه‌نگار و نویسنده بود، باز از سر ناچاری مجبور بود در جای‌های مختلفی از جمله در رستوران و شرکت ساختمانی کار کند. او به چین، ژاپن و مجارستان هم سفر کرد و به تدریس زبان عربی پرداخت و مدتی هم برای رادیو یو‌ایست برنامه‌های ادبی تولید کرد. او در سال ۱۹۶۷ به سوریه بازگشت و رهاکردن سیاست خود را وقف ادبیات و نویسندگی کرد. زندگی او پر است از حوادث و اتفاقات مختلف، همراه با فقر و مبارزه و تبعید و اینها باعث شده‌اند تا او براساس تجربیات شخصی‌اش درون‌مایه‌هایی قابل توجه برای روایت داستان‌هایش داشته باشد و برای همین برخی منتقدان تمام آثار او را رمان خودزندگی‌نامه نیز دانسته‌اند.

- ادبیات تطبیقی، محمد غنیم‌ی هال، ترجمه مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰. (نقل به مضمون و برگرفته از گفته‌گفته درباره آثارش).
- نشانه‌شناسی و نقد ادبیات داستانی معاصر، لیل‌ا صادقی، انتشارات سخن، ۱۳۹۲.
- ۴- جغرافیا و کارکردهای بازار کرمان، احمد پوراحمد، انتشارات مرکز ک‌رمان‌شناسی، ۱۳۷۶. (نقل به مضمون)
- ۵- عناصر داستان، رابرت اسکولز، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، ۱۳۹۳.
- صغدی در گفت‌وگو با روزنامه «شرق».
- صغدی: «داستان‌های سه نویسنده مرا به شعر و نثر کهن پیوسته کرد: یکی ابراهیم گلستان و دوتای دیگر صادق چوبک و احمد محمود» (گفت‌وگو با «شرق»).
- * نقل‌قول‌های متن از کتاب‌های: «سیاسنبو»، «سنگ و سایه»، «تبله آبی»، «من ببر نیستم پیچیده به بالای خود تاکم» و «ب شب یکشنبه» نوشته محمدرضا صغدی آمده است.

مرد

علیه پدران

• شرق: «وقتی هجده‌ساله بودم، دبستگی‌هایی به فراخور همان سن‌وسال داشتم… یکی از آنها به‌صداآوردن هر نوع ساز و آلات موسیقی بود که به دستم می‌رسید: عود، ویولن، تئبور یا نی‌لیک؛ از آن نوع نی‌لیک‌هایی که شباه‌اش می‌گفتمیم و جوان‌ها شب‌ها در گذر از ریز پنجره‌ها به صدا درمی‌آوردند. دلم می‌خواست نوازنده شوم تا ناگفته‌های قلبم را بیرون بریزم، چیزهایی که احساس می‌کردم ولی قادر نبودم از آنها تعبیری بدهم». این آغاز رمانی است با نام «رقص خورشید در روز ابری» از حنا مینه که به‌تازگی با ترجمه رضا عامری در نشر نیلوفر منتشر شده است.

حنا مینه از نویسندگان معاصر سوری است که در سال ۱۹۲۴ در بندر اسکندرون متولد شد. خانواده او در سال ۱۹۳۹ و در بی اشغال اسکندرون توسط نیروهای ترک، به لاذیقیه می‌روند. این اتفاق یعنی جاداشن بندر اسکندرون از سوریه که به‌واسطه فرارانه اتفاق افتاد، خشم اعراب به‌خصوص مردم سوریه را به همراه داشت. رد این اتفاق و خشم ناشی از آن بعدها در آثار حنا مینه بازتاب می‌یابد. دوران کودکی و نوجوانی حنا مینه به‌سختی سپری می‌شود. خانواده او افراد فقیری بودند و به‌ناچار او مجبور می‌شود خیلی زود با رهاکردن تحصیل به کارکردن مشغول شود. زمانی که حنا مینه به روزنامه‌نگاری و نویسندگی روی آورد، ۲۴ سال داشت. او در جوانی‌اش به حزب کمونیست هم می‌پیوندد و به‌دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش چندین‌بار تن به مهاجرت می‌دهد تا اینکه در سال ۱۹۶۷ در نهایت در سوریه مستقر و جد‌تری به ادبیات و نویسندگی مشغول می‌شود.

رمان «خورشید در روز ابری» که در سال ۱۹۷۳ منتشر شد، داستان قتل پدری توسط پسرش است، طبق توضیحات خود کتاب، این پدر در واقع نمادی است از جهانی که بر پایه سلطه و بهره‌کشی پایه گذاشته شده است. برخی منتقدان معتقدند حنا مینه نویسنده‌ای با رویکرد رالیسم سوسیالیستی است، به این معنی که رمان‌هایش واقعیت را از نگاهی مبتنی بر نمودهای فقر، عقب‌ماندگی، فساد حاکمان و سرمایه‌داران بررسی می‌کند و همدردی خواننده با طبقه فرودست و آسیب‌دیده را برمی‌انگیزد.

در بخشی دیگر از این رمان می‌خوانیم: «خدایا چقدر احساس خفت و خواری می‌کنم، چقدر به رفتار و وضع و خانواده‌ام در این روزهای پس از خروج شکست‌خورده و پریشانم از خانه این زن اندیشیدم. حالا می‌فهمم چرا زن خیاط مرا از نگاه‌کردن به پایین پنجره پرهیز می‌داد و چرا این‌قدر به ساکنان پایین با تحقیر نگاه می‌کرد. اما چرا خیاط، بااین‌همه معرفشت به آنچه در بیغوله می‌گذشت، با احساسات زنش همراه نبود و برخلاف او، به زن درون بیغوله احترام می‌گذاشت و شاید هم او را دوست داشت. احتمالاً زن هم همین رابطه دوستی و احساسات متقابل را با او داشت. زن به خودش اعتماد داشت و از کارش شرمندeh نبود. انکار از این همه برای خودش هدفی ساخته بود، گویی می‌دانست چه خواسته‌هایی دارد و برای تحقیقشان هر کاری می‌کرد. به من گفت بور در را پشت سرت ببند، رفتم اما در را نبستم. نه می‌توانستم بمانم و تن به تسلیم بدهم و نه می‌توانستم با او مبارزه کنم. همین‌طور در ظلمات جهانی فلاکت‌بار و هيجان‌آور دست‌وپا می‌زنم و سردرگم شده‌ام».

به‌طورکلی‌ی‌خا‌ مینه موضوع رمان‌هایش را از تجربه‌های شخصی و حوادث ویژه زندگی‌اش می‌گیرد، تجربه‌هایی که البته گاه غیرعادی هم هستند. همان‌طورکه گفته شد، او خیلی زود و در ۱۲سالگی مجبور شد به کارکردن بپردازد. او ابتدا در بندر اسکندرون به کارهای ساده مشغول شد و بعد مراقب کودک‌ی از خانواده‌ای ثروتمند شد و پس از آن به کارهای مختلفی، از سبزی‌فروشی و کار در قهوه‌خانه تا شاکردی پیرایشگری و روزنامه‌فروشی پرداخت. بعد از این‌ا‌و به‌عنوان پیرایشگر در مغازه‌ای کوچک مشغول کار شد. در همین دوره بود که او به حزب کمونیسم سوریه پیوست. او به‌عنوان روزنامه‌نگار هم به فعالیت پرداخت. او حتی در زمانی که روزنامه‌نگار و نویسنده بود، باز از سر ناچاری مجبور بود در جای‌های مختلفی از جمله در رستوران و شرکت ساختمانی کار کند. او به چین، ژاپن و مجارستان هم سفر کرد و به تدریس زبان عربی پرداخت و مدتی هم برای رادیو یو‌ایست برنامه‌های ادبی تولید کرد. او در سال ۱۹۶۷ به سوریه بازگشت و رهاکردن سیاست خود را وقف ادبیات و نویسندگی کرد. زندگی او پر است از حوادث و اتفاقات مختلف، همراه با فقر و مبارزه و تبعید و اینها باعث شده‌اند تا او براساس تجربیات شخصی‌اش درون‌مایه‌هایی قابل توجه برای روایت داستان‌هایش داشته باشد و برای همین برخی منتقدان تمام آثار او را رمان خودزندگی‌نامه نیز دانسته‌اند.

رقص خورشید در روز ابری حنا مینه ترجمه رضا عامری نشر نیلوفر

رقص خورشید در روز ابری